

بررسی توصیفی تفسیر آیه ذر در آثار ملاصدرا

حسین فصیحی*، مرتضی میرباقری^۱، بهجت واحدی^۲

^۱کارشناس ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران، ^۲استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران،

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۲۵ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

آیهی ذر از جمله آیات مشکل قرآن کریم است که نظریات مختلف تفسیری ارائه شده از سوی مفسران که گاه متضاد و مخالف با هم‌اند گویای این مطلب است. در میان مفسران ملاصدرا با پذیرش وجود عالم ذر به تفسیر و تبیین این عالم بر اساس دیدگاه‌های فلسفی خویش پرداخته و در آثار مختلف خود و به مناسبت مباحث فلسفی و حدیثی، عالم ذر را مورد اشاره قرار داده است. در این مقاله نویسنده تلاش کرده است با مراجعه به کتب فلسفی و تفسیری صدرالمألهین مانند اسفار، شواهد الربوبیه، مبداء و معاد، عرشیه، اسرارالآیات، شرح اصول کافی و تفسیر قرآن، تبیین ایشان از عالم ذر را بدست آورد. با بررسی آثار ملاصدرا روشن می‌شود که از نظر ایشان عالم ذر همان عالم علم الهی است و این دیدگاه در همه‌ی آثار او که در زمان‌های مختلفی از حیات علمی ایشان به رشته تحریر درآمده‌اند ثابت مانده است.

کلیدواژه‌ها ملاصدرا، عالم ذر، نفس، تفسیر، آیه ذر

مقدمه

منشأ و سرچشمه‌ی مباحث مربوط به عالم ذر، قرآن کریم و آیاتی از آن است که دلالت بر عهد و میثاق گرفتن از انسان می‌کند. آیهی میثاق یا آیهی ذر چنین در قرآن آمده است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ

بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ.

«و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم * یا بگوئید پدران ما پیش از این مشرک بوده‌اند و ما فرزندان پس از ایشان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل‌اندیشان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟» (الاعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳)

مضمون آیات مذکور این است که خداوند از انسان پیمان گرفته، و بشر نیز تعهد سپرده تا یکتاپرست باشد و برای خدا شریکی قائل نشده و مطیع اوامر الهی باشد. آیه‌ی ذرّ از آیات مشکل قرآن از نظر تفسیر است، تا جایی که برخی آن را از آیات متشابه قلمداد کرده‌اند و با اعتراف به عجز از فهم و تفسیر آن گفته‌اند باید علم آن را به اهلش واگذاریم. اما با وجود این باید به این مسئله نیز توجه داشت که متشابه بودن آیه به معنی این نیست که هیچ چیزی نتوان از آن استفاده کرد؛ آنچه به روشنی از این آیه‌ی شریفه بدست می‌آید این است که هر فرد انسان نوعی معرفت و شناخت نسبت به خداوند متعال پیدا کرده است. در آیه مذکور خداوند بیان می‌کند که ذریه‌ی آدم را پشت در پشت شاهد بر ربوبیت خویش قرار داد، روشن است که حضرت آدم (ع) نیز در این میثاق سپاری مستثنا نیست و در واقع این گواهی در حق او و همه‌ی فرزندانش است. (طباطبایی، رسائل توحیدی، ۱۲۹) البته بنابر نقل برخی از مفسران: آیه‌ی دیگری هم درباره‌ی «عالم ذرّ» نازل شده که چنین است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» یعنی: «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟» (یس، ۶۰)

آیات مذکور، مسأله «توحید» را مطرح کرده (مکارم شیرازی، ۴/۷) و دلالت بر این دارد که انسان در نشئه‌ی خاصی که از آن به عالم ذرّ تعبیر می‌کنند، شاهد وحدانیت حق بوده و ربوبیت خدا و عبودیت خود را مشاهده کرده است؛ به صورتی که با توجه به آن، دیگر مجالی برای غفلت و فراموشی نیست. مفسران در تفسیر و معنای آیات مذکور و اینکه منظور از پیمان گرفتن و بیرون آوردن ذریه چیست؟ و در کجا واقع شده است؟ اختلاف نظر دارند، با این حال این آیات از جهت معنا دقیق‌ترین و از جهت نظم و اسلوب از زیباترین آیات قرآن کریم است. (طباطبایی، المیزان، ۴۰۰/۸)

احادیث وارده درباره عالم ذر از نظر مؤلف تفسیر المیزان با اشاره به اینکه از طریق شیعه و سنی و به طریق زیادی نقل شده است، در حدی است که می‌توان درباره‌ی آنها ادعای تواتر معنوی کرد. (طباطبایی، المیزان: ۴۲۸/۸) منظور از تواتر معنوی این است که اگر چه الفاظ روایات مختلف است ولی معنای روایت به حد تواتر رسیده است. اما برخی از مفسران بر این اعتقادند که هرچند روایات فراوانی پیرامون عالم ذر در منابع مختلف اسلامی در کتب شیعه و سنی نقل شده، که در نظر ابتدایی به صورت یک روایت متواتر تصور می‌شود ولی اگر این روایات به درستی دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل شوند و اسناد و محتوای آنها بررسی گردد، معلوم خواهد شد که به این روایات حتی در حد یک روایت معتبر هم نمی‌توان تکیه کرد تا چه رسد به اینکه به عنوان حدیث متواتر تلقی گردند؛ زیرا از جهت سند بسیاری از این روایات از «زراره» و تعدادی از «صالح بن سهل» و برخی از «ابوبصیر» و تعدادی نیز از «جابر» و «عبدالله بن سنان» است و باید توجه داشت که هرگاه شخص واحدی روایات متعددی به یک مضمون نقل کند، همه در حکم یک روایت محسوب می‌شود با توجه به این موضوع، روایات پیرامون عالم ذر که در ابتدا به نظر می‌رسد تعداد زیادی هستند به کمتر از بیست روایت تنزل پیدا می‌کند. از نظر مضمون و دلالت هم این روایات با هم سازگاری ندارند به گونه‌ای که در برخی از این روایات فقط به ارواح بنی آدم اشاره شده و در برخی نیز مفهوم به صورت مبهم و به صورت کنایه است. (مکارم شیرازی، ۱۰/۷)

شیخ مفید در اجوبة المسائل السرویه درباره‌ی احادیثی که پیرامون عالم ذر بیان شده گفته است: «و اما اخباری که به این صورت وارد شده که گویا با ذریه آدم در عالم ذر گفتگو شده و آنها سخن گفته‌اند و از آنها پیمان گرفته شده و آنها به این پیمان اعتراف کرده‌اند، باید گفت که این اخبار متعلق به اهل تناسخ است و آنها خلط در احادیث کرده‌اند و حق را با باطل درآمیخته‌اند». (جعفری، ۲۷۲/۴) دیدگاه شاگرد ایشان یعنی سید مرتضی علم الهدی نیز هماهنگ با استاد است او درباره‌ی این احادیث می‌گوید یا باطل و ساختگی است و یا اگر هم صحیح باشند باید آنها را تأویل کرد. (همانجا، ۲۷۳/۴)

برخی از مفسران (طیب، ۲۵/۶) نیز با اشاره به تأویلات و تفسیرهای زیادی که درباره‌ی احادیث ذر شده،^۱ چنین نظر داده‌اند که با توجه به اینکه این احادیث در

۱. به طوری که در تفسیر برهان، ۳۶ حدیث از کافی، من لایحضره الفقیه، امالی و سایر کتب روایت شده ولی در مجمع البیان به دلیل موقوفه یا مرفوعه بودن این احادیث آنها را رد کرده است.

کتاب‌های معتبر حدیثی است، رد کردن این احادیث بسیار مشکل است؛ و از جهت دلالت می‌توان گفت که این احادیث از متشابهات اخبار است و بهتر است که علم آن را به خدا و راسخون در علم واگذاریم همچنانکه خداوند در قرآن فرموده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». (آل عمران، ۷)

صدرالمتألهین با پذیرش وجود عالم ذر آن را بر مبنای نظریات فلسفی خویش توضیح داده و آیه‌ی میثاق و احادیث مربوط به آن را مورد توجه و تأمل قرار داده است. عالم علم الهی، نظریه صدرالمتألهین درباره‌ی نحوه‌ی حضور انسان در عالم ذر می‌باشد. در این مقاله تلاش می‌شود با مراجعه به آثار ملاصدرا تفسیر و تبیین ایشان را درباره‌ی آیه‌ی ذر و احادیث مربوط به آن بدست آوریم.

۱. اسفار اربعه

صدرالمتألهین در «اسفار» کینونت نفس قبل از تعلق گرفتن به بدن را مورد اشاره قرار داده و گفته است که بر این مسئله احادیث نبوی و طریقه‌ی اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. او می‌گوید افلاطون نیز به این مسئله اشاره کرده است. صدرا، در اینجا در دفاع از نظریه‌ی افلاطون بر وجود قبلی نفس، متذکر می‌شود که فیلسوفان مشائی چون متوجه منظور و هدف افلاطون نشده‌اند به او اشکال وارد کرده‌اند که طریقه‌ی او مستلزم تناسخ، وحدت نفوس و یا تکثر افراد نوع واحد بدون اینکه واجد عوارض و خصوصیات خارجی و مادی باشند می‌شود. ملاصدرا متذکر می‌شود که منظور افلاطون از وجود نفس قبل از بدن، نفس بما هو نفس نیست که مستلزم اشکالات فوق شود بلکه نفس قبل از تعلق گرفتن به بدن انحاء و اطوار دیگری هم دارد که بعضی از این اطوار در همین نشئه دنیا و برخی قبل از این دنیا و برخی دیگر بعد از این دنیا است. اما اطواری که نفوس در این دنیا دارند به این صورت است که برخی از نفوس حیوانی، برخی طبیعی نباتی و طبیعی غیرنباتی است و انتقال برخی از این نفوس به بعضی دیگر تنها بوسیله‌ی حرکت، زمان و ماده تحقق می‌یابد. و نفوس قبل از این دنیا نیز برخی مثالی، برخی عقلی و برخی نیز قضائی الهی هستند و انتقال آنها از برخی به برخی دیگر بدون نیازمندی به زمان و حرکت و از طریق نزول وجودی بوسیله‌ی افاضه و ابداع است. صدرالمتألهین در تایید آنچه ذکر شد بیانی از محیی‌الدین عربی می‌آورد که گفته است: «خداوند روح انسانی را به گونه‌ای آفریده که مدبر صورت حسی است چه در دنیا باشد یا

برزخ و یا آخرت». صدرالمتألهین در اینجا اشاره می‌کند که اولین صورتی که این روح انسانی مدبر آن است همان صورتی است که در عالم ذر از آن عهد و میثاق بر ربوبیت الهی گرفته شد. سپس آن صورت به این صورت جسمانی دنیوی پس از چهار ماه که جسم او در بطن مادرش تکون یافت محشور شد و بعد از مردن به صورت دیگری محشور می‌شود. (ملاصدرا، اسفار، ۲۳۲/۹)

۲- شواهد الربوبیه

صدرالمتألهین در کتاب «شواهد الربوبیه» نیز اشاره به عالم اخذ میثاق دارد ایشان در اشراق سیزدهم از مشهد چهارم که درباره‌ی بهشت و دوزخ نگاشته است به این مطلب اشاره کرده که حضرت آدم(ع) قبل از هبوط به این دنیا در بهشت بوده است و این بهشت همان عالم اخذ میثاق است، البته باید توجه داشت که در حکمت متعالیه وجود انسان قبل از دنیا به وجود جمعی و به صورت اجمال می‌باشد و پس از تنزل از عقل و در طی مراتب قوس نزول و صعود در نهایت به صورت عقل تفصیلی ظهور می‌یابند. ملاصدرا در این بخش از کتاب می‌گوید: «لازم است بدانیم که بهشتی که حضرت آدم(ع) و حوا از آن به خاطر خطایی که مرتکب شدند خارج شدند، از جهتی همان بهشت وعده‌گاه متقین نیست؛ زیرا این بهشت در انتهای دنیا و پس از خراب شدن دنیا، ظاهر می‌شود. البته هر دو بهشت یعنی چه آن بهشتی که حضرت آدم(ع) و حوا در آن بودند و چه بهشتی که برای متقین وعده داده شده در حقیقت و اصل ذات با هم توافق دارند» و از کلام ملاصدرا چنین برمی‌آید که تفاوت این دو بهشت تنها در این است که اولی بهشت نزول است و دومی بهشت صعود، و ورود در بهشت نزول لازمه‌اش خروج از آن است و ورود در بهشت صعود از آن جهتی که صعودی است همیشگی است. ملاصدرا در توضیح مطلب گفته است چون «موت» آغاز حرکت و بازگشت به سوی خداست؛ و نهایت هر حرکتی از جهت مرتبه‌ی ذات و حقیقت عین ابتدای آن حرکت است ولی از جهت وجود و کمال، ابتدا و انتهای حرکت عین هم نمی‌باشند؛ بنابراین بین بهشتی که ارواح از آن هبوط یافتند که محققان و اهل عرفان و شریعت آن را همان موطن عهد و محل اخذ میثاق می‌دانند و بهشت صعود اشباح مطابقت است. چون حرکات وجود در قوس نزول در مقابل حرکات وجود در قوس صعود است به صورت تعاکس بین دو سلسله، و هر مرتبه‌ای از مراتب این دو سلسله نظیر مرتبه‌ای از سلسله‌ی دیگر است که

در برابر آن قرار گرفته است نه اینکه از هر جهت عین آن باشد چرا که در غیر این صورت تحصیل حاصل لازم می‌آید و تحصیل حاصل محال است. روشن است آنجایی که صدرالمتألهین بیان کرده که نهایت هر حرکتی عین ابتدای آن حرکت است، منظور حرکت دوری است. (ملاصدرا، *الشوهد*، ۳۰۰)

۳- مبداء و معاد

ملاصدرا در «مبدأ و معاد» نیز به کینونت قبلی انسان اشاره کرده است و از بیان او مستفاد می‌شود که نحوه‌ی وجود انسان را همانطور که در سایر کتب خویش نیز اشاره کرده به وجودی مستقل و به تعدد افراد نمی‌داند که لازمه‌ی آن محالات عقلی است بلکه نحوه‌ای از وجود و تحقق که همان تحقق در عالم علم الهی است می‌داند. ایشان ضمن اشاره به آیه‌ی فطرت، فطرت اولی انسان را، عدم سابق بر وجودش می‌داند و آیه‌ی زیر را شاهد بر آن ذکر می‌کند:

«قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا»

یعنی: [فرشته] گفت: «[فرمان] چنین است. پروردگار تو گفته که این [کار] بر من آسان است، و تو را در حالی که چیزی نبودی قبلاً آفریده‌ام.» (مریم، ۹)

در توضیح آیه‌ی مذکور می‌گوید که خداوند انسان را ابتدا از عدم به وجودی خاص ایجاد فرموده است. سپس با اشاره به آیات ۲۶ و ۲۷ سوره‌ی الرحمن، اضافه می‌کند که این نکته بر انسان عاقل صاحب اندیشه روشن است که به حکم ابتداء و شروع، شایسته است که خداوند پرسش کند و خلق جواب گویند که این پرسش و پاسخ اشاره به آیه‌ی ذرّ است. (ملاصدرا، *المبدأ و المعاد*، ۴۳۴)

۴- مظاهر الالهیه

صدرالمتألهین در «المظاهر الالهیه» پس از بیان این نکته که انسان قبل از این دنیا و پس از آن دارای نشئات وجودیه‌ای می‌باشد در بیان این کینونت نفس قبل از بدن به آیه‌ی ذرّ اشاره کرده و بیان می‌کند منظور آیه از اخذ میثاق، اخذ ارواح از پشت پدران عقلی است. ایشان اظهار داشته که افراد انسان قبل از ورودشان به این دنیا واجد هویت‌های عقلیه‌ای هستند که از پشت «پدر روحانی عقلی‌شان» بیرون آمده است. (ملاصدرا، *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، ۱۱۲)

۵- اسرارالآیات

صدرالمتألهین در «اسرارالآیات» نیز با توجه دادن به آیاتی از قرآن کریم که دلالت بر این دارد که انسان دارای نشئات وجودی پس از این عالم است، به این مسئله اشاره می‌کند که انسان قبل از این دنیا نیز به وجود عقلی وجود داشته است و بر این مطلب آیهی ذر را به عنوان شاهد ذکر می‌کند که خداوند ذریه‌ی آدم (ع) را از پشت پدر عقلی‌شان بیرون آورد؛ ملاصدرا توضیح می‌دهد که این مقام، مقام عقلی تفصیلی برای افراد انسان، بعد از وجود اعیان ثابته‌ی آنان در علم الهی به صورت بسیط عقلی است. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ۱۸۵)

۶- عرشیه

ملاصدرا اعتقاد به کینونت نفس قبل از بدن را در کتاب «عرشیه» نیز بیان کرده است به نحوی که لازمه‌ی این کینونت نه تناسخ باشد و نه قدیم بودن نفس، همانطور که نه تعدد افراد نوع واحد لازم می‌آید و نه صیوروت و تعطیل نفس؛ ایشان آیهی ذر را شاهد بر مدعای خویش ذکر می‌کند و ضمن اشاره به احادیثی از معصومان علیهم‌السلام اظهار می‌دارد که این احادیث نیز اشاره به کینونت نفس قبل از بدن دارد و از نظر کثرت، این روایات چنان زیادند که گویی اعتقاد به وجود نفس قبل از این دنیا از ضروریات مذهب شیعه است. (ملاصدرا، العرشیه، ۲۳۹)

۷- مفاتیح الغیب

ملاصدرا در «مفاتیح الغیب» ضمن اشاره به آیهی شریفه‌ی: «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» یعنی: [به او می‌گویند]: «واقعاً که از این [حال] سخت در غفلت بودی. و [لی] ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است. (ق، ۲۲)

می‌گوید این آیه، دلالت بر این دارد که نفس انسان، جمال مطلق الهی را در عالمی مشاهده کرده که بلدة الحرام و مدینه السلام و وطن اصلی و زادگاه روح قدسی او بوده است. (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۲۴۱) ولی انسان در این عالم به واسطه‌ی وجود قوا و کاستی‌ها و پستی‌های بدنی و خواهی‌های بد و زشت، چشم دلش از مشاهده‌ی جمال و جلال او کور، و نفسش محجوب و پوشیده گردیده زیرا که این عالم، خانه‌ی دوری و

جدایی و جایگاه رنج و ناراحتی است. ملاصدرا احادیثی از پیامبر (ص) را شاهد بر این معنا آورده که فرمود: خداوند تمامی خلق را موحّد و خداپرست آفرید ولی شیطان آنان را با فریب و نیرنگ از راه راست برگرداند. همچنین پیامبر فرموده‌اند: اگر نبود که شیاطین گرد دل‌های فرزندان آدم می‌گردند، هر آینه می‌توانستند که بر ملکوت آسمان‌ها نظر کنند. و فرمود: هر نوزادی بر نهاد فطرت توحید و خداپرستی زائیده می‌شود. (همانجا) از نظر صدرا همه‌ی این احادیث قطره‌ای از باران قرآن کریم است که می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.» یعنی: پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (الروم، ۳۰)

صدرالمتألهین (ره) در دلالت آیه‌ی ذرّ ضمن اشاره به این نکته که اقرار و اعتراف در عالم ذرّ، اعتراف به ربوبیت الهی بوده است و نه اقرار به وجود خداوند می‌گوید: «این آیه دلالت بر آن دارد که شناخت صانع غریزی و ذاتی است و این شناخت و معرفت در نهاد خرده‌های سالم و پاک وجود دارد و علاوه بر این باید گفت که این نوع معرفت از دیدگاه ملاصدرا لازم و ضروری طبیعت‌های سالم است.» (ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۲۴۱)

۸- مجموعه رسائل فلسفی

ملاصدرا در «مجموعه رسائل فلسفی» و در توضیح حدیث نبوی (ص) که فرمود: «خلق الله الأرواح قبل الأجساد بأربعة آلاف عام» (معانی/الآخبار، ۱۰۸) و این حدیث از پیامبر (ص) که فرمود: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (ابن شهر آشوب، ۲۱۴/۱) می‌گوید: ظاهر این احادیث دلالت بر این دارد که نفس انسان قبل از تعلق گرفتن به بدن، موجود بوده است، اما این احادیث نیازمند به توضیح و تفصیل‌اند و توضیح آن‌ها نیازمند به ذکر مقدماتی است:

۱. منظور از ارواح در حدیث «خلق الله الأرواح قبل الأجساد بأربعة آلاف عام» نفوس نیست. روح مقامی غیر از نفس دارد. روح آن است که در عالم امر است و آن سرّی از اسرار الهی و نوری از انوار اوست. ملاصدرا در اینجا نیز اشاره می‌کند که برای انسان مراتب و نشئات مختلفی است که برخی از این مراتب فوق مرتبه‌ی دیگر است.

۲. اجسام و طبایع پیوسته در سیلان و تبدل هستند و در هیچ دو آئی بقا ندارند؛ بنابراین همچون حرکت تدریجی الوجودند، چرا که آنها جواهری هستند که در ذات خود متغیرند. و حکم نفوس بما هی نفوس حکم طبایع است که پیوسته در حرکت و سیلان‌اند. اما ارواح به آن معنی که ذکر شد، باقی‌اند.

۳. از زمان آدم (ع) تا زمان پیامبر (ص) نفوس انسانی در جهت کمال، ترقی کرده‌اند از جمله مراتبی که نفوس یافته‌اند ابتدا در مقام حس و نفس و سپس در مقام قلب بعد در مقام روح و بعد از این مراتب به مقام عندیت رسیده که این مقام مختص به پیامبر بزرگوار اسلام و خواص از مسلمین است که برخی از آیات قرآن نیز بر آن دلالت دارد. و اولین شخصی که به مقام روح رسید حضرت ابراهیم (ع) است.

صدرالمتألهین پس از ذکر مقدمات فوق می‌گوید: منظور از خلق ارواح قبل از بدن‌ها این است که ارواحی که به کمال رسیده‌اند (ارواح کمل) قبل از اجسادى که در زمان پیامبر بوده‌اند خلق شده‌اند؛ و مدت زمانی که بین زمان حضرت خلیل و زمان حضرت حبیب الله (ص) است فاصله‌ای قریب به همان مدتی است که در حدیث به آن اشاره رفته است. ملاصدرا در توضیح حدیث «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین» می‌گوید: این حدیث در واقع مقام عندیت پیامبر (ص) را بازگو می‌کند. (ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، ۱۲۰)

۹- شرح اصول کافی

ملاصدرا در «شرح اصول کافی» نیز به وجود انسان قبل از این دنیا اشاره دارد. ایشان وجود انسان را قبل از این دنیا تایید می‌کند ولی نحوه‌ی وجود آن را به این معنی که نفوس انسان به نحو جزئی و هویات متشخص و متکثر باشند نمی‌پذیرد. ملاصدرا اعتقاد به وجود انسان در عالم ذر را به نحو فوق، شایسته‌ی هیچ حکیمی نمی‌داند. و آنچه که از افلاطون نقل شده که معتقد به قدیم بودن نفس انسان است را توضیح می‌دهد که افلاطون حکیمی الهی است و هرگز معتقد به وجود نفوس انسان به نحو جزئی و افراد متشخص پیش از این دنیا نبوده است. بلکه مراد افلاطون از قدیم بودن نفس این است که نفس در نشئه‌ی عقلی و عالم امر بر این دنیا تقدم داشته است. ملاصدرا معتقد است که نحوه‌ی کینونت انسان پیش از دنیا این است که انسان در عالم علم الهی بوده است، از نظر صدرا ارواح انسان از زمان حصول‌شان در عالم علم الهی تا ظاهر شدن‌شان در

عالم شهادت، اکوان و اطوار متعددی داشته که برخی اعلی از برخی دیگر و برخی والاتر و نورانی‌تر بوده و از نظر بساطت و اجمال شدیدتر از برخی دیگرند. ملاصدرا برخی از احادیث و آیات قرآنی را نیز به عنوان شاهد بر نظریه خویش می‌آورد. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۴۷۴/۱)

صدرالمآلهین در «جلد دوم شرح اصول کافی»، باب بذل علم، که به عبارتی باب یازدهم از کتاب عقل و علم است نیز به مسئله‌ی اخذ پیمان در عالم ذر اشاره کرده است. ایشان در ضمن شرح حدیث امام صادق (ع) که فرمود: «خداوند از جاهلان برای طلب علم پیمان نگرفته است قبل از اینکه از علما جهت بذل علم به جهال عهد و پیمان بگیرد»، به مسئله مذکور اشاره کرده است. ملاصدرا در این شرح پس از اینکه معانی متعدد لغوی «عهد» را توضیح می‌دهد؛ به تشریح پیمان الهی می‌پردازد که خداوند در قرآن کریم و در آیه‌ی ذرّ به آن اشاره کرده است. ایشان در توضیح آیه‌ی ذرّ می‌گوید عهدی که در این آیه به آن اشاره شده همان عهد مأخوذ از بندگان است. خداوند از امتهای رسولان و انبیاء علیهم‌السلام پیمان گرفته که چون رسول مصدق با بیّنات و معجزات به سوی‌شان آمد او را تصدیق کنند و ایمان آورده و از او تبعیت نمایند. صدرالمآلهین می‌گوید خداوند سه گونه عهد و پیمان دارد: عهدی که از همهی ذریه‌ی آدم (ع) گرفته و بر ربوبیت خویش از آنها اقرار گرفته است، عهدی که از انبیاء علیهم‌السلام گرفته که دین را اقامه کنند و در آن متفرق نشوند، و سوم عهدی که از علما و دانشمندان گرفته که حق را بیان کنند و آن را کتمان نکنند.

ملاصدرا در ادامه‌ی شرح حدیث به نحوه‌ی وجود انسان در هنگام اخذ میثاق اشاره کرده و می‌گوید: «نفوس انسان در آن موطن در پشت پدران عقلی‌شان بوده است؛ به عبارت دیگر صدرا در اینجا نیز کینونت قبلی انسان را در عالم علم الهی و وجود آنها را به وجود جمعی دانسته است.» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱۸۱/۲)

صدرالمآلهین در «جلد سوم شرح اصول کافی» نیز به عالم ذر و میثاق در ضمن شرح حدیث اشاره کرده است. ایشان در شرح حدیثی از امام صادق (ع) به مسئله عالم میثاق اشاره کرده است آنجا که شخصی از آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی ۷ سوره‌ی هود «كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» سؤال می‌کند و امام صادق (ع) در پاسخ می‌فرماید: خداوند دین و علمش را قبل از اینکه آسمان یا زمین، یا جن و انس، یا شمس یا قمری ایجاد کند بر آب حمل فرمود؛ و چون اراده کرد خلق را بیافریند ایشان را در مقابل خویش

پراکنده ساخت، سپس به آنها فرمود: پروردگار شما کیست؟ و اولین کسی که پاسخ داد رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) بودند، که گفتند: تو پروردگار ما هستی؛ پس خداوند علم و دینش را بر آنها حمل فرمود. سپس ملائکه را مورد خطاب قرار داده فرمود: ایشان حاملان دین و علم من هستند و امینان در میان خلق اند و ایشانند که مسئول هستند. سپس خداوند بنی آدم را مورد خطاب قرار داد که آیا به ربوبیت من و ولایت و اطاعت ایشان (رسول خدا (ص) و امامان معصوم (ع)) اقرار می‌کنید؟ گفتند: آری پروردگار ما، اقرار می‌کنیم. پس خداوند ملائکه را مورد خطاب قرار داده فرمود: شما شاهد باشید و ملائکه گفتند ما شهادت می‌دهیم تا اینکه فردا نگوئید: ما از این مسئله غافل شدیم یا اینکه نگوئید: پدران ما از پیش مشرک بودند و ما فرزندان پس از آنان بودیم، آیا ما را به عمل باطل گرایان هلاک می‌کنی؟ سپس امام صادق (ع) به داود (سئوال کننده) فرمود: ولایت ما بر بنی آدم در روز میثاق مقرر گردید. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۵).

ملاصدرا در شرح حدیث مذکور ابتدا معنای کلمه‌ی «ماء» را در آیه‌ی شریفه‌ی «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» توضیح می‌دهد. ایشان می‌گویند همچنانکه حیات هر چیزی در این عالم وابسته به آب است و آیه‌ی کریمه‌ی «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» (الانبیاء، ۳۰) نیز به آن اشاره دارد، حیات هر چیزی در آخرت وابسته به علم است. و در لسان شریعت و در رموزی که اساطین حکمت بیان کرده‌اند از علم به آب تعبیر شده است. ملاصدرا برای اثبات این مدعا عباراتی را از «تالیس ملطی»، «سفر اول از کتاب تورات»، «انکسیمانس»، و «انباذقلس» به عنوان شاهد می‌آورد. سپس توضیح می‌دهد که معنای آیه‌ی شریفه‌ی «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود، ۷) یعنی «علمه تعالی بکل شیء فی الازل كان على الماء، أی علی العنصر الأول الذی فیهِ صور المعلومات کلّها» و در توضیح این مطلب می‌گوید منظور از این «عنصر» علم است، ولی علم اجمالی که تفصیل علم را حمل می‌کند. بنابراین از نظر ملاصدرا بر خلاف کسانی که نسبت به صفات الهی و افعال او و کیفیت ابداعش جاهل‌اند، منظور از آب در آیه‌ی مذکور همان عنصر جسمانی نیست چرا که لازمه‌ی آن جسمانی پنداشتن خداوند است. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۶)

صدرالمتألهین در ادامه‌ی شرح حدیث، این عبارت امام صادق (ع) را مورد توجه قرار می‌دهد که فرمود: «خداوند چون اراده کرد خلق را بیافریند ایشان را در مقابل خویش پراکنده ساخت» و در توضیح آن می‌گوید، منظور این است که خداوند بعد از وجود

اجمالی عقلی موجودات، آن‌ها را به نحو تفصیلی بوجود آورد؛ یعنی آن‌ها را از عالم وحدت به عالم کثرت و از دار قدس به دار طبیعت تنزل داد. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۸)

ملاصدرا در ادامه‌ی شرح حدیث می‌گوید منظور از عبارت «من ربکم؟» در کلام امام صادق (ع) اشاره به تکلیف نفوس انسانی به توسط وحی و انبیاء و انزال کتاب‌های آسمانی است زیرا لازمه‌ی عقوبت انسان این است که قبل از آن به او معرفت و شناخت و قدرت بر عبودیت داده شود. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۸)

صدرالمتألهین در شرح این عبارت از حدیث که «اولین کسی که به ربوبیت الهی اقرار کرد رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) هستند» می‌گوید: «آنچه مورد اشاره‌ی این عبارت است بیان مراتب نفس در درجات و کمالات از جهت بدایت و نهایت آن است. ایشان می‌گویند نفوس انسانی انواع مختلفی هستند که این اختلاف ناشی از اختلاف در طبقات و معادن آنهاست و حدیث نبوی «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة» نیز دلالت بر آن دارد. ملاصدرا اشاره به این مطلب دارد که هر چیزی که مبدأ آن در عالم ابداع عقلی باشد در رجوع و بازگشت هم به همان درجه و کمال عقلی برمی‌گردد البته مشروط به اینکه علم و عمل مناسب با آن را در این دنیا کسب نماید. و از آن رو که رسول خدا (ص) و ائمه (ع) در اصل فطرت‌شان از اولین سابقین از مقربین درگاه الهی هستند در رجوع و بازگشت به سوی خداوند نیز اولین کسانی هستند که به بهشت وارد می‌شوند.» (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۸)

ملاصدرا در ادامه‌ی شرح حدیث می‌گوید اینکه امام صادق (ع) در حدیث مذکور از قول خداوند متعال می‌فرماید: «ایشانند که مسئول هستند» اشاره به این معنا دارد که بر مردم واجب است علم و معرفت را از طریق رسول خدا (ص) و ائمه (ع) اخذ نمایند. همچنانکه دو بار در قرآن کریم آیه‌ی شریفه‌ی «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» ذکر شده است یکبار در آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی نحل و بار دوم در آیه‌ی ۷ سوره‌ی انبیاء. (همان، ۳۶۹)

ملاصدرا عبارت «اقروا لله بالربوبية» از حدیث مذکور را مورد دقت قرار داده و می‌گوید این عبارت اشاره به آیه‌ی ذرّ دارد که از جهت کیفیت اخذ میثاق و سؤال و شاهد بودن ذریّه بر خویش و اقرار آن‌ها بر ربوبیت الهی مورد اختلاف اهل تفسیر می‌باشد. ایشان می‌گویند درباره‌ی این آیه دو دیدگاه وجود دارد، دیدگاه اول نظر اهل

حدیث و دیدگاه دوم قول اهل نظر و معقولات است. ملاصدار در توضیح این دیدگاه حدیثی را از قول ایشان نقل می‌کند که «از رسول خدا (ص) درباره‌ی آیه‌ی ذر سؤال شد، ایشان فرمود: خداوند آدم را خلق فرمود، سپس پشت او را مسح کرده و ذریه‌ی آدم از آن خارج شدند. و خداوند فرمود: ایشان را برای بهشت خلق کردم و به عمل اهل بهشت عمل می‌کنند، و فرمود: ایشان را نیز برای آتش خلق کردم و به عمل اهل آتش عمل می‌کنند. در این وقت سؤال کننده از رسول خدا (ص) می‌پرسد: ای رسول خدا ما بر چه مبنا و اساسی عمل می‌کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: خداوند چون بنده‌ای را برای بهشت خلق فرماید او را به عمل اهل بهشت عامل می‌سازد تا اینکه بر آن عمل از دنیا برود و به بهشت داخل شود. و چون بنده‌ای را برای آتش خلق فرماید او را به عمل اهل آتش عامل می‌سازد تا اینکه بر آن عمل بمیرد و پس از آن وارد آتش شود.» صدرالمتألهین حدیث دیگری که مورد استشهداد نظریه پردازان دنیای پیشین یا به قول ایشان دیدگاه اهل حدیث و اثر است را اینچنین نقل می‌کند، که از ابی هریره نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آن وقت که خداوند آدم (ع) را خلق فرمود پشت او را مسح کرد و همه‌ی ذریه‌ی آدم را تا روز قیامت بیرون آورد، مقاتل نیز حدیث دیگر نقل کرده است که خداوند قسمت راست پشت آدم (ع) را مسح کرد و از آن ذریه سفید که مانند ذره متحرک بودند خارج شدند، سپس قسمت چپ پشت آدم (ع) را مسح کرد و از آن ذریه سیاه که مانند ذره بودند خارج شدند، سپس خداوند فرمود: ای آدم ایشان ذریه‌ی تو هستند بعد فرمود: «**أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى**» (الاعراف، ۱۷۲) پس خداوند خطاب به ذریه‌ی سفید فرمود: ایشان را برای بهشت آفریدم و باکی از این بابت ندارم، و ایشانند که اصحاب یمین هستند؛ و خطاب به ذریه‌ی سیاه فرمود: ایشان را برای آتش آفریدم و باکی از این بابت ندارم، و ایشانند که اصحاب شمال هستند، و در نقض عهد اول فرمود: «**وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ**» (همانجا، ۱۰۲) ملاصدرا تصریح دارد که این دیدگاه قدماء از مفسرین مانند سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، ضحاک، عکرمه و کلبی است. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۶۹)

صدرالمتألهین پس از بیان دیدگاه اول اشکالاتی که توسط معتزله بر این دیدگاه وارد شده است را برمی‌شمارد. ایشان می‌گوید که معتزله بر رد نظریه‌ی مذکور ده دلیل آورده‌اند، قبل از بیان این دلایل آیه‌ی شریفه‌ی ذر را از نظر می‌گذرانیم: «**وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى**

شَهْدُنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ. (الاعراف، ۱۷۲ و ۱۷۳)

دلایل ده‌گانه معتزله بر رد دیدگاه اول

- ۱- عبارت «من ظهورهم» در آیهی ذرّ بدل از «بنی آدم» است بنابراین معنای آیه این می‌شود که خداوند ذریّه را از پشت بنی آدم خارج کرد نه از پشت آدم (ع).
- ۲- اگر مراد آیه بیرون آوردن ذریّه از پشت آدم (ع) بود، نمی‌فرمود «من ظهورهم» بلکه می‌فرمود «من ظهره» و از آنجایی که آدم (ع) یک پشت دارد نه پشت‌ها بنابراین عبارت «من ذریّته» بدل از «من ذریّتهم» است.
- ۳- این عبارت در آیه که از قول ذریّه فرمود: «إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ» شایسته و مناسب برای اولاد آدم (ع) نیست زیرا آدم (ع) مشرک نیست.
- ۴- اخذ میثاق ممکن نیست مگر از کسی که عاقل باشد، و چنانچه در آن عالم ذریّه عاقل بوده‌اند باید در این دنیا آن عهدی را که سپرده‌اند به یاد داشته باشند. و این خود ردی نیز بر نظریه‌ی تناسخ است.
- ۵- تعداد افراد ذریّه‌ی آدم (ع) از ابتدا تا روز قیامت عدد بسیار بزرگی است، و چطور ممکن است که این تعداد کثیر در صلب صغیر آدم (ع) باشند.
- ۶- شرط حصول حیات در ذریّه، فرزند بودن آنهاست نه ذره بودن زیرا در غیر این صورت لازم می‌آید که هر ذره‌ای از جمله ذرات هوا واجد عقل و قادر بر فهم باشند.
- ۷- اخذ میثاق در آن عالم یا برای این بوده که حجت بر ذریّه‌ی آدم در آن زمان تمام شود یا اینکه اتمام حجت در این زمان باشد، اما اولی به اجماع باطل است و دومی نیز چون یادی از آن میثاق نمانده باطل است.
- ۸- حال آن «ذرّها» در عالم ذر در فهم و علم بالاتر از حال اطفال نبوده است بنابراین همانطور که خطاب به اطفال برای تعهد سپاری موجه نیست بر آنها نیز موجه نمی‌باشد.
- ۹- اگر آن ذرّها در عالم میثاق واجد عقل کامل و مکلف بودند بنابراین از این نظر تفاوتی با بودنشان در این دنیا ندارند، و چنانچه مکلف بودنشان در این دنیا مسبوق به تعهد سپردنشان در عالم ذرّ است، بنابراین مکلف شدنشان در عالم ذرّ نیز باید مسبوق به عالم اخذ میثاق دیگری باشد و همین‌طور تکلیف در عالم اخیر نیز مسبوق به عالم دیگری خواهد بود و در نتیجه تسلسل پیش می‌آید.

۱۰- با توجه به این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (الطارق، ۵ و ۶) اگر آن ذرات در عالم ذر عاقل بودند باید قبل از این «مَاءٍ دَافِقٍ» (آب جهنده) موجود باشند و در این صورت ردی است بر نص قرآن.

صدرالمتألهین پس از ذکر دلایل معتزله می‌گوید این اقوال اکثر آن چیزی است که اصحاب تفکر به آن پرداخته و آراء مشهور اهل بحث است؛ البته آنچه در آن نیست، بصیرت قلبی است. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۰)

همانطور که ذکر شد ملاصدرا در تفسیر آیه‌ی ذر معتقد است که در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد، دیدگاه اول که از نظر گذشت، اما دیدگاه دومی که صدرالمتألهین در شرح اصول کافی به آن پرداخته است را در ادامه مورد توجه قرار می‌دهیم.

از نظر صدرا نظریه‌ی تمثیل، دیدگاه دومی است که در تفسیر آیه‌ی ذر تا زمان ایشان بیان شده است. او می‌گوید دیدگاه دوم نظر اصحاب نظر و ارباب معقولات است. بر اساس این نظریه خداوند متعال ذریه‌ی آدم (ع) را از صلب پدران خویش بیرون آورده در حالیکه به صورت نطفه بودند سپس خداوند آنها را به سوی ارحام مادرانشان اخراج فرمود و آنها را به صورت علقه و بعد از آن به صورت مضغه ایجاد کرد و بعد از این مراحل او را به صورت بشری خوش اندام (بشرا سویا) به صورت کامل خلق فرمود. سپس آنها را به آنچه که در ترکیبشان از دلائل وحدانیت و عجائب خلقت و صنعت به کار گرفته بود بر خودشان گواه گرفت، پس با استشهاد به دلایل گویی «قالوا بلی» گفتند. و این «بلی» گفتن به زبان نیست همچنانکه نظایر آن در قرآن کریم نیز آمده است مانند آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی فصلت: «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» که در این آیه گویش زمین به لسان نیست بلکه آیه در مقام تمثیل است. همچنین آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی نحل که می‌فرماید: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۱)

ملاصدرا می‌گوید فخررازی صاحب تفسیر کبیر قول دوم را برگزیده است و گفته است هیچ ایرادی بر آن وارد نیست. صحبت بر سر این است که آیا دیدگاه اول صحیح است یا نه؟ و این خود به دو سؤال برمی‌گردد سؤال اول این است که آیا اعتقاد به اینکه از ذریه، عهد و میثاق گرفته شده صحیح است؟ و سؤال دوم این است که اگر به فرض اخذ میثاق از ذریه صحیح باشد آیا ممکن است که آن را برای تفسیر الفاظ آیه‌ی ذر مورد استفاده قرار دهیم؟ سپس فخررازی ادامه می‌دهد که در پاسخ به سؤال اول

منکران آن دلایلی عقلی بر عدم امکان گرفتن اخذ میثاق از ذریه بیان کرده‌اند که البته همه‌ی این پاسخ‌ها به نحوی قابل رد کردن است. سپس دلایل معتزله را ذکر کرده و اکثر آنها را با اعتقاد به «فاعل مختار» رد کرده است و دلیل پنجم آنها را نیز با اعتقاد به «جزء لا یتجزی» رد کرده است و در پاسخ به دلیل ششم آنها نیز گفته است که شرط حصول حیات فرزند بودن نیست بلکه «جوهر فرد» نیز قابل حیات است و در خصوص سایر دلایل می‌گوید بقیه به سه دلیل اول‌شان بر می‌گردد که ضعیف و رد آن بسیار آسان است. فخررازی به سؤال دوم می‌پردازد و در پاسخ به آن می‌گوید: سه وجه ذکر شده مانع از این است که تفسیر آیه را به اخذ میثاق از ذریه حمل کنیم و ما می‌گوییم ظاهر آیه دلالت بر این دارد که ذریه از «ظهور بنی آدم» خارج شده‌اند ولی آن را حمل بر علم خداوند می‌نماییم که او می‌داند فلان شخص از چه شخصی متولد می‌شود و این شخص از چه شخصی تا آخر و به این ترتیب که علم به وجودشان دارد آنها را خارج می‌کند و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند. و اما اینکه همه‌ی ذریه از صلب آدم (ع) بیرون شده‌اند، آیه درباره‌ی آن سکوت کرده است و دلالتی بر آن ندارد همچنانکه در رد آن نیز دلالتی ندارد، اما دلالت بر خروج ذریه از صلب آدم (ع) در خبر آمده است بنابراین قرآن کریم خروج ذریه از ظهور بنی آدم را اثبات می‌کند و خبر خروج آنها را از پشت آدم (ع) و میان این دو منافاتی نیست و رجوع به آیه و خبر برای حفظ آیه ضروری است. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۱)

از نظر ملاصدرا اکثر این نظریاتی که درباره‌ی عالم ذرّ گفته شده مبتنی بر ظنّ و احتمال است نه کشف و برهان و آنچه درباره‌ی آیه مقتضی برهان و مطابق آن است مکاشفه اهل مشاهده و عرفان است. صدرا در توضیح این مطلب همچنان که در آثار دیگرش نیز اشاره کرده است می‌گوید نفوس انسانی اکوان و اطوار متعدد و متکثری دارند به این نحو که برخی در ابتدا عقلی، برخی نفسی، برخی طبیعی دنیوی، بعضی مثالی و برخی نیز عقلی اخروی هستند. و وجود نفس در هر یک از این اکوان و نشئات نوع دیگری مغایر با نشئه دیگر است به گونه‌ای که آثار و لوازم آن مغایر با آثار و لوازم در نشئه دیگر است. صدرا در اینجا به این سؤال مقدر پاسخ می‌گوید که پس چگونه برخی از حکما مانند افلاطون معتقد به وجود نفس انسان قبل از تعلق گرفتن به بدن است؟ او در پاسخ می‌گوید آنچه از افلاطون در این زمینه نقل شده در ظاهر مطابق با آیه‌ی ذرّ است و بسیاری بر او اشکال تناسخ را وارد ساخته‌اند. صدرا در دفاع از نظر

افلاطون می‌گوید: کسانی که بر افلاطون اشکال کرده‌اند قصد او را فهم نکرده‌اند و پنداشته‌اند که مقصود او از وجود نفس قبل از تعلق به بدن این است که نفس بما هی نفس موجود است و این اشکال کنندگان نمی‌دانند که نفس دارای کینونت دیگری است و واجد اطوار و نشئات بسیاری است، در عالم اسماء کینونتی و در عالم قضاء نشئه‌ی دیگری و در عالم قدر نیز طور دیگری است؛ همچنانکه کینونتی در عالم صلب پدر جسمانی، و علقه، مضغه و جنین در رحم مادر جسمانی دارد. و پس از تولد و در دنیا نیز از حد طفولیت تا مرگ اطوار مختلفی دارد و به همین سان پس از مرگ نیز از صورتی به صورت دیگر و از نشئه‌ای به نشئه‌ای محشور می‌شود و این نشئات که پس از طی یکی به دیگری وارد می‌شود تا آنجایی که خدا می‌داند ادامه دارد. همچنانکه در قرآن فرمود: «وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ». (الواقعه، ۶۱) ملاصدرا می‌گوید پس از اینکه مطالب فوق را مورد ملاحظه قرار دادیم می‌توانیم در معنی آیه‌ی ذر چنین بگوئیم: که مراد از «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» این است که نفوس انسان نزد اصلاص پدران عقلی و معادن اصلی خویش‌اند و همچنانکه که گذشت آنها انواع مختلفی هستند. و معنی عبارت: «مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» در آیه‌ی ذر این است که ذریه رقائقی در آن حقایق بودند، و از پدران به کلمه‌ی ظهور که جمع ظهر است تعبیر شده است. چراکه هر یک از آن‌ها ظهر و مظه‌ری برای طایفه‌ای از این نفوس است یا به این علت از پدران به ظهور تعبیر شده که در نزد او ظاهر است آنان صورت‌های عقلی نوری‌اند که بالذات ظاهر هستند. و عبارت «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» در آیه‌ی ذر یعنی اینکه به آن پدران عقلی در آن نشئه‌ی ادراک عقلی، شهود ذات عقلی و هویت نوری خودشان اعطاء شده است. سپس با همان قوای ادراکی عقلی خطاب الهی را شنیدند که فرمود: «الست بربکم» همانگونه که در دنیا نیز به قوای بدنی خطاب را می‌شنوند. بنابراین آن پدران عقلی در آن نشئه با زبان عقلی در پاسخ به خطاب الهی چنین پاسخ دادند که: آری تو پروردگار ما هستی که به ما وجودی قدسی ربّانی عطا کردی، کلامت را شنیدیم و خطابت را پاسخ گفتیم. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲۷۳/۳)

صدرالمتألهین در ادامه شنوندگان خطاب الهی را در آن نشئه به سه طبقه تقسیم می‌کند و می‌گوید: «تفاوت این طبقات به مراتب مبادی عقلی و قرب و بعد این طبقات از خداوند متعال است. این سه طبقه عبارتند از: ۱- سابقون ۲- اصحاب میمنه ۳- اصحاب مشئمه. صدرا می‌افزاید که هر طبقه‌ای واجد سمع و بصر و قلب است. اما

گروه اول یعنی سابقون کسانی هستند که خطاب الهی را در حالی می‌شنوند که خداوند ایشان را دوست دارد و ایشان نیز خدا را دوست می‌دارند. و با ابصار منوره جمال الهی را مشاهده کردند و با قلب‌های منوره، محب لقاء الهی شدند بنابراین «سابقون» با زبانی آکنده از محبت، شوق، حق، صدق و عبودیت خطاب الهی را پاسخ گفتند. و اما اصحاب میمنه گروهی هستند که خطاب الهی را با سمعی آکنده از ایمان شنیدند و با آیات آفاقی و انفسی شواهد الهی را دیدند و با قلب‌هایی پاک خطاب الهی را فهمیده و و با زبانی معترف به ایمان و تسلیم پاسخ دادند. و اما اصحاب مشئمه کسانی‌اند که به جامه کبریاپی محجوب و با اظهار عزت و ریاء مورد امتحان هستند پس خطاب الهی را در آن نشئه از ورای حجاب شنیدند و ایشان بر سمع و بصر شان حجاب است و قلب‌هایشان در پوشش و حجاب، این گروه خطاب الهی را با سمع قبول و اطاعت نشنیدند پس با زبان اضطرار اقرار به ربوبیت الهی کردند. بنابراین از هر یک از طبقات که بیان شده به حسب مقام و حال شان میثاق اخذ شد. از «سابقون» بر این پیمان گرفته شد که جز خدا را دوست نداشته و عبادت نکنند، و از «اصحاب یمین» بر این میثاق گرفته شد که جز خداوند را عبادت نکنند و اولیاء الهی را دوست داشته باشند و از «اصحاب مشئمه» بر این پیمان گرفته شد که خداوند را عبودیت و فرمانبری کنند.»

(ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۳)

ملاصدرا در ادامه‌ی توضیحات فوق، اختلاف بین افراد در کفر و ایمان، اطاعت و نافرمانی از خداوند متعال را در این دنیا ناشی از تفاوت استعدادهای روحانی و معادن عقلی افراد می‌داند. صدرالمتألهین می‌گوید که این آباء عقلی پدران حقیقی هستند نه این افراد جسمانی چرا که این اجسام به منزله‌ی معدات و مبادی برای بدن‌ها هستند نه برای ارواح، البته انبیاء و بعد از آنان اولیاء الهی از جهت اینکه معلم انسان‌ها هستند به منزله پدران انسانند و این علم سبب حیات در دار بقا است. ملاصدرا در پاسخ به این سؤال مقدر که آیا این نحو تفسیر آیه‌ی ذرّ با روایاتی که در این مورد وارد شده است منافات ندارد؟ می‌گوید: منافاتی بین تفسیر ما و روایات نیست زیرا در روایات از پدران عقلی به آدم تعبیر شده است و لفظ آدم بر پدر عقلی و وحدت او بر وحدت جنسی حمل شده است. همچنانکه در خبر نیز آمده است: «ان آدم أبا البشر عدد کثیر هذا آخرهم» صدرا اضافه می‌کند که با این نحو تفسیر اکثر بلکه همه‌ی اشکالات معتزله دفع می‌شود. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۴)

ملاصدرا در جملات پایانی خود در شرح بر حدیث امام صادق (ع) به عبارت «ولایتنا مؤكدة علیهم فی الميثاق» از حدیث مذکور اشاره می‌کند و می‌گوید این عبارت اشاره دارد به اینکه نفوس انسانی در اصل فطرت، محب و مطیع اولیاء الهی هستند، چراکه مقامات و مراتب ایشان در نهایت و قیامت همانند مقامات پدران روحانی ایشان در بدایت و فطرت است و به این مسئله نیز جنید در پاسخ به سؤال از نهایت چنین پاسخ داده‌است که نهایت هر چیز به بدایت آن برمی‌گردد. (ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/۳۷۵)

۱۰- تفسیر القرآن الکریم

صدرالمتألهین در «تفسیر القرآن الکریم» نیز عالم ذر را مورد اشاره قرار داده است و چنین می‌گوید که خداوند قبل از وجود فردی و شخصی انسان‌ها بر آن‌ها تجلی کرده و آن‌ها را پرورش داده است و در عالم ذر، انسان حقیقت خود و ربوبیت الهی و عبودیت خویش را مشاهده کرد و خطاب الهی را شنید، و خداوند در آن موطن شهودی با انسان‌ها میثاق بست و از آن‌ها اقرار گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگان گفتند: «بلی» تو پروردگار ما هستی، زیرا مشاهده‌ی حقیقت عبد عبارت است از وابستگی و فقر به خداوند. و درک این حقیقت بدون مشاهده‌ی ربوبیت الهی ممکن نیست. (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲/۲۴۳)

نتیجه‌گیری

بنابراین آنچه گذشت روشن می‌شود که از نظر صدرالمتألهین مخاطب «الست بریکم؟» حقیقت انسان است که در عالم علم الهی موجود است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، بی تا و بی جا.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۴. همو، رسائل توحیدی، علی شیروانی، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۵. طیب، سید عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸، جلد ششم.
۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.

۷. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی اسفار الاربعة العقلیة*، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۸. همو، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، مرکز الجامعی للنشر، مشهد، ۱۳۶۰.
۹. همو، *العرشیه*، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۰. همو، *المبداء و المعاد*، انجمن حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۵۴.
۱۱. همو، *المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکمالیة*، بنیاد حکمت صدرا، تهران، ۱۳۸۷.
۱۲. همو، *تفسیر القرآن الکریم*، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۶، جلد دوم.
۱۳. همو، *رساله‌ی سه اصل*، دانشگاه علوم معقول و منقول تهران، ۱۳۴۰، جلد پنجم.
۱۴. همو، *شرح اصول کافی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، جلد اول.
۱۵. همو، *مجموعه رسائل فلسفی*، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. همو، *مفاتیح الغیب*، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.